



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

تطبیق مضامین و صور اشعار شکسپیر بر اساس اشعار تغزلی فارسی

استاد راهنما:

دکتر حیدر قلیزاده

استاد مشاور:

دکتر ابوالفضل رضانی

پژوهشگر:

فرزانه لایق فرد

شهریورماه ۱۳۸۹

تبریز/ ایران



تقدیم به

مادر و برادر عزیزم

که همواره گرمی دستشان،

نویدبخش فردای بهتر می باشد.

سپاسگزاری

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

منت می‌نهم خدایی را که راه‌گشای مسیر اعتلای علمی این حقیر درگاهش بوده است و نیز بر خود فرض می‌دانم که از صمیم قلب از زحمات و راهنمایی‌های ارزنده همه اساتیدی که افتخار حضور در کلاس درس آنها را پیدا کرده‌ام، بالاخص استاد راهنمای گرامی، جناب آقای دکتر حیدر قلیزاده و استاد مشاور محترم، جناب آقای دکتر ابوالفضل رضانی و همچنین استاد باقری حمیدی، سردبیر توانای هفته‌نامه سهند که در تدوین پایان‌نامه حاضر کمک شایانی به بنده داشته‌اند، کمال قدردانی و تشکر را داشته باشم. از خداوند متعال آرزوی توفیق روزافزون برای ایشان دارم.

فرزانه لایق فرد

شهریورماه ۱۳۸۹

تبریز، ایران

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

یک	چکیده
سه	پیشگفتار

فصل اول: مقدمه

۱	مقدمه
۲	نگاهی به زندگی فردی ویلیام شکسپر
۶	زمینه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی جنبش رومانتيک
۱۲	دوره تجدید ادبی انگلستان
۱۳	غزلیات دوره رنسانس
۱۵	ویژگیهای رومانتيسیم
۱۹	غزلیات شکسپیر
۲۷	ساختمان غزلیات شکسپیری

فصل دوم: مضامین پربسامد

۲۹	ویژگیهای اعضای بدن معشوقه و عناصر وابسته به آن
۳۱	تهمت
۳۴	جوانی
۴۲	چشم
۵۰	دروغ
۵۷	دشمن
۵۲	دعا
۵۳	دل
۵۹	دنیا
۶۸	روح
۶۵	روزگار
۷۸	زیبایی
۹۰	سرنوشت
۹۳	سیاره‌ها و ستارگان
۱۰۰	شب و روز
۱۰۵	شعر
۱۲۰	صداقت
۱۲۴	طبیعت

عاشق.....	۱۲۷
عشق.....	۱۴۱
عناصر اربعه.....	۱۵۱
فراق.....	۱۵۵
فصول.....	۱۶۴
گلها و گیاهان.....	۱۶۸
ماهها.....	۱۷۳
مرگ.....	۱۷۵
مشعل.....	۱۷۹
معشوقه و معشوق.....	۱۸۱
موسیقی.....	۱۹۶
میوز.....	۱۹۸
نفرت.....	۲۰۰
نیکی و زشتی.....	۲۰۳
هرزه درایی.....	۲۰۵
اسطوره‌های آمده در غزلیات.....	۲۰۹
نتیجه‌گیری.....	۲۱۴
منابع.....	۲۱۷

چکیده

ویلیام شکسپیر، شاعر و نمایشنامه‌نویس قرن شانزدهم میلادی و از اهالی انگلستان بوده است. او از معدود هنرمندانی است که شهرتش منحصر به زمان بعد از مرگ نمی‌باشد، چرا که در دوران حیات نیز مورد توجه قرار گرفته است. اگر چه، در زمان زندگی این شاعر بزرگ، بعضی از غزلیاتش بر سر زبان‌ها بوده، اما معروفیت او بیشتر به خاطر نمایشنامه‌هایش بوده و می‌باشد. خود او هم، در بعضی از غزلها، نمایشنامه‌هایش را برتر از آنها بیان می‌کند.

از مضامین غزلیات وی می‌توان به علاقه مندی به محبوب و زیبایی، بدبینی نسبت به معشوقه، و برعکس، کامل و آسمانی بودن معشوقه، ارزشمندی اخلاقیات، پرهیز از بی‌بند و باری و اعتماد نکردن به دنیا، نفرت، دروغ و .. اشاره کرد. صورتهای شعری که برای بیان مضامین مورد نظر شاعر به کار رفته، معمولاً چندان پیچیده و غیرقابل درک نمی‌نماید، اما اغلب برای اذهان آشنا به ادبیات فارسی تازگی به دنبال دارد.

هدف این رساله آشکار نمودن نحوه بیان مضامین و صورتهای شعری این استاد غزلسرای انگلیسی زبان بوده است، تا همراه با آشنایی با اندیشه و زبان این شاعر بزرگ، تفاوتها و شباهتهای آن با اشعار تغزلی فارسی نیز از نظر گذرانده شود. لازم به ذکر است که تا جای امکان و تا حد توان، سعی شده تا با استفاده از چند مأخذ اندک و چند منبع اینترنتی، برای آگاهی ابتدایی با غزلیاتی که با زبان ما بیگانه اند اما در معنی و مفهوم آشنای ذهن ما هستند، اطلاعاتی در دسترس خوانندگان قرار گیرد.

نتیجه نهایی پایان‌نامه، گویای شباهتهای زیادی مابین شعر تغزلی

فارسی و انگلیسی است. البته در کنار این قرابت به تفاوت‌های محسوسی نیز بر می‌خوریم که جزء لاینفک هر اثری در مقایسه با دیگری است.

واژگان کلیدی: شکسپیر، غزلیات، ادبیات فارسی، زیبایی، محبوب، معشوقه، عشق و...

پیشگفتار

ادبیات تطبیقی، یکی از شاخه‌های رشته گسترده ادبیات هر زبان زنده دنیا به شمار می‌رود که سعی در شناختن نکات تناسب و تناقض خود با ادبیات سایر زبانها دارد. اما باید گفت که متأسفانه، این شاخه اصلاً بازتاب قابل ملاحظه‌ای برای محصلان زبان و ادبیات فارسی ندارد، درحالی‌که آشنایی با آن در وسیع کردن چشم‌انداز اهل ادب، به ویژه کسانی که طبع قلم‌فرسایی را در خود به ودیعه دارند، کمک شایانی می‌کند. اگر امروز دیگر حافظ و سعدی پا به عرصه ظهور نمی‌گذارند، باید یکی از عوامل عمده آن را خالی بودن دامن صاحب قلمان از مضامین و صور ناب و بکری دانست که از لوازم ضروری یک ادیب شهیر به شمار می‌رود. البته، خوشبختانه آگاهی و ارتباط با ادبیات ملل دیگر با افزونتر ساختن گنجینه ادب، تا حد زیادی می‌تواند راه نوینی را برای ادبیات فارسی باز کند. البته این سخن به معنای نوآور نبودن ادبیات ما، به خصوص ادبیات معاصر نیست، بلکه تلاشی است تا با چالشهای فکر و زبان ادبی و هنری دیگر زبانها بیشتر آشنا شویم، چرا که حتماً نکات قابل توجهی در آنها می‌توان یافت که می‌توانند برای رشد ادبیات ما مفید واقع شوند. اما افسوس که چون از این آشنایی بی‌بهره هستیم، تنها سرمایه خود را در همان مکرراتی می‌یابیم که ناگزیر از تکرار آن می‌باشیم.

هدف اصلی انتخاب این موضوع، علاقه به زبان انگلیسی و به ویژه آشنایی با استعدادان عطف-پذیری آن همچون زبان فارسی برای بیان احساسات ادیبانه باید دانست. اگرچه به علت نبودن منابع کافی، کار گردآوری این تحقیق تا حدی مشکل می‌نمود و باعث به طول انجامیدن سرانجام آن گردید، اما همواره عذوبت موضوع، مشوق بزرگی برای تلاش بیشتر بوده است. البته موضوع تطبیقی غزلیات شکسپیر جای زیادی برای کار دارد که امیدوارم در فرصت آتی بتوانم آن را به انجام رسانم.

این پایان‌نامه با همه کمی و کاستیهای خود می‌تواند راهنمای کوچکی باشد برای آن دسته از محصلان ادبیات که میل به آشنایی با ادب تغزلی انگلیسی دارند. مثلاً به چه موارد مشترک یا متفاوتی می‌توانند در مقایسه تغزل ما با آنها دست یازند و یا خطمشی فکری و سبک زبانی ما تا چه اندازه نزدیک است به کسانی که فرسنگها فاصله از آنها داریم، مخصوصاً اینکه در زبان و فرهنگ و مذهب و مسائل سیاسی و اجتماعی و... مغایرت چشمگیری بینمان حکمفرماست. به عبارتی بیان می‌کند که اگر دامنه این‌گونه مقایسات را وسیعتر سازیم، نتایج سودمندی به دست خواهیم آورد که می‌تواند در گسترش دایره اندیشه و دید ادبی ما موثر واقع شود و برای دستچین نمودن مضامین و صور تازه

یاریگرمان باشد.

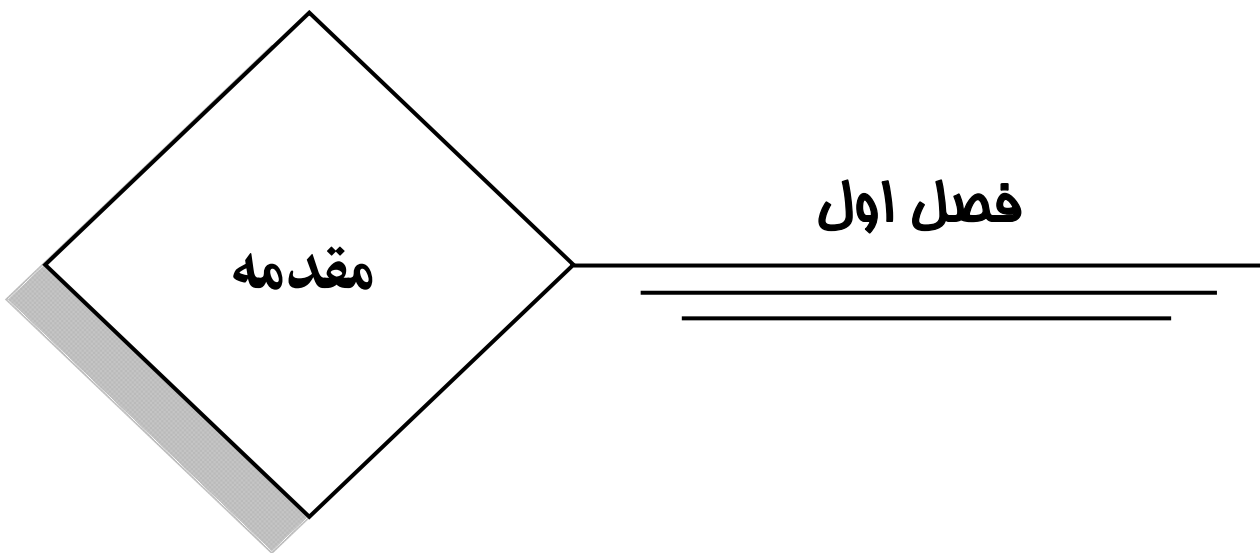
نحوه تدوین این رساله بدین شرح بوده که بعد از چندین بار مطالعه هر غزل، شروع به فیش برداری نموده شده است، یعنی اینکه ابتدا واژه‌ها و موضوعات پربسامد را استخراج و مطالب مرتبط با هر یک را در زیر خودشان آورده و برداشتهای آزاد خود را از هر غزل یادداشت کرده و در قسمت نتیجه‌گیری، در برشمردن موارد تشابه و تفاوت مضامین و صور غزلیات این شاعر نامی با غزلیات فارسی از آن استفاده شده است. سپس در مورد عناوین اصلی در باب کاربرد آن واژه در فارسی مختصری توضیح داده شده و برای عناوین فرعی نیز تلاش شده، تا جای ممکن شاهد شعری ضمیمه گردد، برای این کار از دیوان حافظ و خاقانی و صائب و نظامی و کلیات سعدی بهره گرفته شده است. منبع اصلی این تحقیق، کتاب *The Sonnets* ویرایش *William Burto* می‌باشد و برای آگاهی از ترجمه غزلها از پاورقی همان و نیز کتابهای **غزل‌های شکسپیر**، ترجمه منشور تقی تفضلی و دیگری **غزل‌های عاشقانه ویلیام شکسپیر**، برگردان منظوم بهنام مقدم (م. رها) بوده، یاری گرفته شده است. اما چون این دو کتاب، تنها صد غزل از صد و پنجاه و چهار غزل را ترجمه کرده‌اند، پنجاه و چهار غزل باقیمانده توسط اینجانب با استفاده از چندین شبکه اینترنتی انگلیسی زبان (که فقط مهمترین آنها در قسمت منابع آمده) و به‌ویژه با یاری استاد گرامی، آقای باقری حمیدی، ترجمه و با علامت * نشان‌دار شده است.

از شاعران نام برده شده، حافظ بیشتر از بقیه، گفتارهای نزدیک به شکسپیر را داشته و مثالها بیشتر از او اخذ شده است که این مسئله نزدیکی زبان و اندیشه این دو استاد و در نتیجه ادبیات عاشقانه

و انگلیسی را به هم می‌رساند. دو مأخذ دیگری که برای توضیح عناوین اصلی مورد توجه قرار گرفته، فرهنگ اشارات شمیسا و فرهنگ تعابیر و اصطلاحات عرفانی سجادی بوده‌است. باید یادآور شوم که برای سهولت دسترسی به معنا و مفهوم عبارات استخراج شده از منابع، اینجانب بعضی تغییرات نگارشی را اعمال نموده‌ام.

امید است، علم ادبیات فارسی نیز از کنج عزلت به در آمده و با دیگر سالکان طریق، همراهی کرده و مانند سایر علوم که سعی روزافزون برای داشتن ارتباط بیشتر با اقصاء نقاط دنیا را دارند، آن

نیز از طریق ارتباط و گفت‌وگو با سایر ادبیات زبان‌های زنده دنیا دامنه یافته‌های خود را وسعت بخشد.



نگاهیبه زندگی فردی ویلیام شکسپیر^۱

" ویلیام شکسپیر در [۲۳ آوریل] سال ۱۵۶۴ میلادی [در استراتفورد] به دنیا آمد. " ^۲ [او] در دوران حکومت دو پادشاه زندگی کرده است، ملکه الیزابت اول (۱۶۰۳-۱۵۳۳) و جیمز اول (۱۶۲۵-۱۵۶۶). " ^۳ پدرش « جان شکسپیر » حرفه دباغی و دستکش دوزی داشت. " ^۴ اما " مادرش « مری آردن » دختر یکی از نجیب‌زادگان مورد احترام و ستایش اهالی استراتفورد بود و ظاهراً وجهه اجتماعی بیشتری از شوهر خود داشت. در مورد تحصیلات ویلیام مدارک مستندی موجود نیست، بجز نقل قولی حاکی از اینکه او به یک مدرسه « آزاد » (یا خصوصی امروز انگلستان) می‌رفت. از نمایشنامه‌های او نیز چنین آموزشی مشهود است، به هر حال تحصیلات رسمی او احتمالاً مدت چندانی به درازا نکشیده است، زیرا جان شکسپیر در حدود سال ۱۵۷۷ (سیزده سالگی ویلیام) دچار بدهکاری مالی هنگفت و تنگدستی دگرگون کننده زندگی گردید. " ^۵ فیلیپا استوارت نیز در مورد تحصیلات شکسپیر می‌گوید: " در همین مدرسه ابتدایی استراتفورد بود که شکسپیر به قول بن جانسن، یکی از نمایشنامه

۱. به جهت قابل اعتماد نبودن همه کتب نوشته شده در مورد زندگی این شاعر و وجود برخی ضد و نقیضی در میان مطالب آنها، بنده، بیش از حد معمول، ناگزیر از ذکر آدرس گشته □ م.

۲. استفن، مارتین و فرانکس، فیلیپ، بررسی آثار شکسپیر، ص ۹

۳. همان، ص ۲۱

۴. ای، وات، هومر و جی، کارل و کنخت، هولز وراس، ریموند، شکسپیر : زندگی، خلاصه کل آثار، هملت، ص ۱

۵. همان، ص ۲

نویسهای معاصرش، کمی لاتین و مختصری یونانی آموخت.^۱ "شکسپیر نیز مانند سایر افراد طبقه خود، زود ازدواج کرد. هنوز بیست سال نداشت که در ۲۸ نوامبر ۱۵۸۲ با «آن‌ها‌ت‌اوی» دختر اهل شاتری که هشت سال بزرگتر از خود بود، عروسی کرد. خیلی زود سرپرستی خانوادگی را بر دوش خود دید. در ماه مه سال بعد یک دختر به نام «سوزانا» و در فوریه ۱۵۵۸ دو قلوهای پسر و دختر آنان به نامهای «هَمِنِت» (احتمالاً تنوعی از هملت) و «جو دیت» به دنیا آمدند.^۲ اندکی بعد "شوق درونی و ناملايمات زندگي او را از سکوت استراتفورد به غوغای لندن کشانید و با سرعتی شگفت از مرتبه شاگردی و منشیگری تماشاخانه در کنار بزرگترین درام‌نویسان آن روزگار چون بن جانسن و مارلو و دیگران نشانید و از آنجا... از دیدگاهی رفیع بر جهانیان نظر افکند و هزاران اطوار و آداب گوناگون مردمان را نگریست و تحولاتی که این موجودات فانی را از تولد به جوانی و از جوانی به مرگ می کشاند، مشاهده کرد و سرچشمه رنج‌ها واصل غصه‌ها و ناکامی‌ها را باز یافت که آن اسارت آدمی در دست دیوهای درونی است، همان دیو پنهان که :

الذیوسوس فی صدور الناس (وسوسه بد افکند در دل مردمان) (قران، سوره ناس، آیه ۵)

و دریافت که چنان‌که جهان محسوس را قانون و قاعده‌ای است، پیوندهای نامحسوس بشری را نیز حساب و کتابی است و هر که آن کند که نباید، آن بیند که نشاید.^۳ "آوه‌مه یافته‌های خود را در آثار خود بازتاب داده است. " در غزلیات و دیگر اشعار شکسپیر نیز کم و بیش از این قصه‌های تلخ و شیرین نشان می‌توان یافت.^۴ " شکسپیر در زمان پرآشوبی زندگی می‌کرد... یکی از علت‌های عمده آشوب و دردسر در آن روزگار، تعصبات مذهبی بود. مردمان آن عصر نه تنها معتقد بودند که مذهب آنها تنها مذهب برحق است، بلکه اصولاً حاضر نبودند هیچ مذهب و تفکر مذهبی دیگری را تحمل کنند. غالباً مذهب رسمی مملکت توسط شاه یا ملکه‌ای که بر تخت نشسته بود، تعیین می‌شد. پیروان سایر مذاهب، مورد شکنجه و آزار و اذیت واقع می‌شدند یا کارشان به زندان و اعدام می‌کشید.^۵ " یکی [دیگر] از عواملی که باید شکسپیر را در آن زمان تحت تأثیر قرار داده باشد، چاپ کتاب بود...

۱. استیوارت، فلیپا، زندگینامه ویلیام شکسپیر، ص ۱۵

۲. ای، وات، هومر... پیشین، ص ۲

۳. استیوارت، فلیپا، پیشین، ص ۲

۴. همان، ص ۸

۵. همان، ص ۴۰

صنعت چاپ چیزی در حدود یکصد سال پیش (یعنی در سال ۱۴۷۶) توسط ویلیام ککستن در انگلستان رواج یافته بود و حالا کتاب‌ها به تعداد زیادی در این کشور به چاپ می‌رسید.^۱

"سال‌های ۱۵۹۱ تا ۱۵۹۴ دوره شیوع طاعون بود که در تابستان ۱۵۹۲ به اوج خود رسید. در این ایام برای جلوگیری از اجتماع مردم که مایه اشاعه بیماری بودند، در لندن... تئاترها بسته شدند. شکسپیر در این احوال به نوشتن آثار غیر تئاتری روی آورد. در آوریل سال ۱۵۹۳ ونوس و آدونیس در مجموعه استیشنر ثبت شد و در ژوئن همان سال ریچارد فیلد اهل استراتفورد آن را منتشر کرد. تقدیم‌نامه این اثر که از سر وظیفه‌شناسی به ارل جوان ساوثهمپتن اهدا شده بود، نام کامل شاعر را داشت. یک سال بعد ربودن لوکرس منتشر شد و این کتاب نیز به همان ارل ساوث همپتن تقدیم شده بود، اما این بار با کلماتی که نشان از صمیمیت بیشتر داشت: آنچه کرده‌ام از آن شماسست، آنچه خواهم کرد از آن شماسست، که این همه بخشی است از آنچه من دارم که خود سرسپرده شمایم. این دو شعر، اگر تعداد نشرهای پی‌درپی آن را شاهد بگیریم، میان مردم محبوبیت بسیار یافته... از آنچه گفتیم، می‌توان حدس زد که شکسپیر در آن زمان شاعری سرشناس بوده، اما اینکه شهرت نمایشنامه‌نویسی او به همان اندازه بوده یا نه، مسئله دیگری است.

بر ما روشن نخواهد شد که آیا شکسپیر هرگز وسوسه زندگی آسوده تحت حمایت ارل ساوث همپتن را به دل راه داده یا نه، و نیز اینکه آیا چنین دری اصولاً بر او گشوده بود یا نه. اگر غزل‌های او را شاهد بگیریم، به یقین می‌توان گفت که می‌توانستند به جای او مردی زیرکتر و سازگارتر بیابند که آشکارا از جنبه‌های ناپسندمنش ارل ساوث همپتن برآشفته نشود.^۲

"در سال ۱۵۹۹ ویلیام جگورد که می‌خواست از تب شکسپیرخواهی روز بهره جویی کند، شماری شعر گرد آورد و با عنوان سلوک شعر انگیز شکسپیر به چاپ رساند. از بیست شعر گرد آمده در این مجموعه، تنها پنج شعر از شکسپیر بود.^۳ " در ۲ مه ۱۶۰۹ مردی به نام تامستورپ اجازه یافت، دفتری از اشعار را منتشر کند. این دفتر منتشر شد و عنوان آن فقط غزل‌های شکسپیر بود. تورپ تقدیم‌نامه بی‌سروتهی بر این نثر افزود: « تقدیم به یگانه الهام‌بخش این غزلیات، آقای دابلیو. اچ. همه شادمانیها و ابدیت موعود». برخی از غزلیات شکسپیر پیش از سال ۱۵۹۸ در میان

۲. همان، ص ۵۱

۳. گریر، جرمین، شکسپیر، ص ۱۶

۱. همان، ص ۲۱

گروه ممتاز جامعه دست به دست می‌شد، اما بر ما روشن نیست که تورپ این اشعار را از روی کدام نسخه رونویسی کرده است. با همه موشکافیها هنوز معلوم نیست، این غزلیات برای چه کسی نوشته شده یا معنای آن تقدیرنامه چیست. نیز تا کنون هیچ یک از افراد بی‌نام که در غزلیات مورد اشاره بوده‌اند، شناسایی نشده‌اند. حتی از این نیز بی‌خبریم که آیا این غزلیات به درستی زندگی شکسپیر را بیان می‌کند و بیشتر شعرهایی خصوصی‌اند، یا اینکه از تصورات و عقاید فلسفی یا ادبی شاعر سخن می‌گوید.^۱

"شش ماه پس از مرگ جانسن، مجموعه‌ای با عنوان Jonsonus Virbius در بزرگداشتش منتشر شد. او در زندگی و پس از مرگ، بزرگترین هنرمند انگلیس به شمار می‌آمد. اما از گفته‌های خود جانسن می‌توان دریافت که شکسپیر برای خود پیروانی پرشور داشته که او را همچون استادی ارج می‌نهادند. جانسن از یک سو خشمگینانه بر سادگی و سهولت نوشته‌های شکسپیر خرده می‌گرفت و از سوی دیگر به شکسپیر پرستان نخستین یادآور می‌شد که شکسپیر مانند هر شاعر دیگر ناگزیر بوده عرق بریزد و با هزار تلاش آهن خود را بر سندان الاهگان شعر نرم کند."^۲

شکسپیر به گشت و گذار در طبیعت و دیدن زیباییهای آفرینش از خود رغبت نشان می‌داد، او "در کنار رودخانه پیچ در پیچ ایون [در استراتفورد] به راه می‌افتاد و به چمنزارهای با طراوت، گل‌های زیبا، حیوانات مختلف در حال جست و خیز و پرندگانی که در بالای شاخه‌ها می‌پریدند و آواز می‌خواندند، نگاه می‌کرد و از تنفس در آن هوای پاک و با طراوت لذت می‌برد... شاید همین چشم‌اندازهای زیبا مایه الهام بسیاری از نخستین اشعار شکسپیر شده باشند."^۳ شکسپیر در بهار سال ۱۶۱۶ چشم از جهان فرو بست و در روز ۲۵ آوریل در حیاط کلیسای ترینیتی به خاک سپرده شد. بر سنگ مزار او نوشته شده است:

«ای دوست به خاطر عیسی مسیح

خاکی را که این مکان را در بر گرفته بر مگیر

رحمت خدا بر آن کس که چشم از این سنگها ببوشد

و نفرین و لعنت بر او که استخوانهای مرا به حرکت آورد».^۴

۲. همان، ص ۲۶

۳. همان، ص ۳۰

۱. استیوارت، فلیپا، پیشین، ص ۱۸

۲. همان، ص ۱۱۴

" گرچه شکسپیر در زمان زندگیش هم شخصیت مهمی بود و همه به او احترام می‌گذاشتند، هیچ علاقه‌ای به نوشتن خاطرات روزانه‌اش نداشت. بنابراین همین مدرک مختصر یعنی ثبت تاریخ تولد و وفات او در دفتر ثبت احوال محلی استراتفورد که به دست ما رسیده، خود بخت و اقبال بزرگی به حساب می‌آید."^۱ " تندیس یادبود شکسپیر از سال ۱۶۲۳ در کلیسای تثلیث مقدس استراتفورد برپا بوده است. آگاهی ما از سیمای این شاعر استوار بر این تندیس... و نیز تصویر حکاکی شده او برای صفحه عنوان نخستین مجموعه رحلی آثار اوست. تصویرهای موجود مثل هر مدرک دیگر درباره آدمی به نام شکسپیر، نارسا و ناسازگار است."^۲ " کسانی که شخصاً شکسپیر را دیده‌اند، گواهی می‌دهند که در وجود او یک مرد، یک شخصیت مورد احترام و مطبوع نهفته بود. به گفته یک همکار، او مردی بود خوش سیمای، خوش هیكل، بسیار خوش مشرب و دارای هوشی سرشار و طبعی ملایم. دیگری اشاره می‌کند که گرچه او طبعاً میل به بزم داشت ولی به موقع می‌توانست بسیار جدی و موقر باشد. نوشته‌ای دیگر چنین می‌گوید که [او] کیفیت کار عالی داشت: چه بر روی صحنه و چه در پشت میز. بن جانسن (۱۵۷۳-۱۶۳۷) می‌گوید: او به‌راستی یک مرد درستکار (مورد احترام) بود و طبیعتی آزاد و متین و روشنفکر داشت. صفتی که بیشتر معاصران او بیش از هر چیز در مورد او به کار برده‌اند «متین» است و اشاره می‌کند که شکسپیر در زندگی روزمره‌اش خصوصیات مرد برخاسته از تربیت درست و فکر خوب را نشان می‌داد."^۳

" کلیات شکسپیر شامل سی‌وهفت نمایشنامه، صدوپنجاه‌وچهار غزل و چند شعر نسبتاً بلند با نامهای ونوس و آدونیس، [ربودن] لوکرس، شکوه عاشق، زایر مشتاق می‌باشد که همه در صورت و معنی به کمالند."^۴

زمینه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی جنبش رومانیتیک^۵

شاعران رومانیتیک انگلیس را به‌گونه‌ای با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ وابسته پنداشته‌اند... اما آرمان شاعران رومانیتیک با انگیزه‌ها و پیامدهای انقلاب فرانسه همخوانی چندانی نداشت...

^۳ همان، ص ۱۱

^۲ گریر، جرمن، پیشین، ص ۳۰

^۱ ای، وات، هومر...، پیشین، ص ۶

^۲ استیوارت، فلیپا، پیشین، ص ۸

^۳ ابجدیان، امراله، تاریخ ادبیات انگلیس، ج ۷، ص ۱

رومانتیسیم یک مکتب است، اما مکتبی نیست که در پایان سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم چشم به جهان گشوده باشد، زیرا بسیاری از ویژگیهای رمانتیک را می‌توان در آثار شاعران رنسانس و حتی برخی از شاعران کلاسیک یافت، اما می‌توان از خیزش و یا جنبش رمانتیک انگلیس سخن گفت و آغاز و پایان آن را روشن کرد.

آرمان شعر رمانتیک با جوانی دمساز است و شاعران رمانتیک بهترین سروده‌های خود را در جوانی سروده‌اند. برخی از آنها در جوانی درگذشته‌اند و آنهایی که به میانسالی و پیری رسیدند، توان شاعری خود را از دست دادند. پیوسته از دو دسته و یا دو نسل شاعران رمانتیک سخن گفته‌اند: نخست، شاعرانی که به هنگام انقلاب فرانسه شعر می‌سرودند، شاعرانی همانند **ویلیام بلیک**، **ویلیام وردزورث**، **سموئل تیلر**، **کول ریچ**، **رابرت سوظی**. این شاعران، بزرگترین سروده‌های خود را در واپسین دهه سده هجدهم و نخستین دهه سده نوزدهم سرودند. شاعران نسل دوم، انقلاب فرانسه را با چشمان خود ندیدند. **لرد بایرن** یک سال پیش از انقلاب فرانسه، **جان کیتس** شش سال و **پرسی بیش شلی** سه سال پس از انقلاب فرانسه چشم به جهان گشودند.

شاعران و نویسندگان سده هجدهم چندان کاری با سیاست ندارند و بیشتر به اجتماعی سازمان یافته چشم دوخته‌اند، اما از انقلاب فرانسه تاکنون، درگیری‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی از دید نویسندگان و شاعران پنهان نمانده است. درست است که خودگرایی شاعران رمانتیک موجب شد تا به شعر غنایی گرایش پیدا کنند، اما این به آن معنا نیست که اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر روان و اندیشه آنها بی‌اثر بوده است. اگر آنها از اجتماع می‌گریزند به این سبب است که آن را تهی از ویژگی‌های انسانی می‌بینند...

سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۳۰، روزگاری که شاعران رمانتیک در آن می‌زیستند و بهترین آثار خود را می‌سرودند، روزگاری انقلابی بود. شاعران، همانند دیگر لایه‌های اجتماع و حتی بیشتر از آنها، از رویدادها و دگرگونی‌های سیاسی تأثیر پذیرفتند. رویدادهای سیاسی و اجتماعی به مجادله اساسی انجامید که شاعران رمانتیک و احساسگرا را از آنها گریزی نبود. وردزورث به یک میهمان آمریکایی خود گفته بود: " مردم مرا شاعر می‌شمارند، اما روزی ۱۲ ساعت به دشواریهای اجتماعی می‌اندیشم و یک ساعت به شعر..."

انقلاب فرانسه کانون رویدادهای روزگار شاعران رمانتیک است... شاعران رمانتیک به طبقه اجتماعی یکسانی وابسته نبودند، اما همگی شاعر بودند... و دیدگاه روشنفکرانه یکسانی داشتند. آنها

پشتیبان آزادی بودند و آن را برتر از انقلاب فرانسه و سیاست انگلیس می‌پنداشتند. تأثیرهای مثبت و منفی انقلاب فرانسه بر سیاست انگلیس گسترده بود. شش سال پیش از انقلاب فرانسه، مستعمرات انگلیس در آمریکا از دست رفت و پیامد آن زیانبار بود، زیرا استقلال آمریکا الهام‌بخش جنبش‌های انقلابی در اروپا شد. شاعران رومانتیک، استقلال آمریکا را ستودند. ویلیام بلیک در سروده **آمریکا، یک پیشگویی جنگ استقلال** را درگیری میان آزادی و خودکامگی می‌نامد. شلی در **شورش اسلام** از استقلال آمریکا خشنود است و ملتی جوان و توانمند را می‌ستاید که آزادی و حقیقت را می‌پرستد. شکست انگلیس در آمریکا به رفرم در سازمان سیاسی انگلیس انجامید. زیرا سیاستمداران را بیدار کرد و به خود کامه‌ها هشدار داد. اینگونه هشدارها و رفرم‌ها به انگلیس توان دادند تا از تأثیر انقلاب فرانسه بر انگلیس بکاهد.

انقلاب فرانسه با فروریختن زندان دهشتناک باستیل، که فرانسوی‌ها آن را باسی می‌نامند، آغاز شد. این دژ در سده چهاردهم در پاریس ساخته شد و سپس به زندان تبدیل شد. آنگاه که مجلس قانون‌گذاری ملی فرانسه با شعار گرامی داشتن حقوق بشر و آزادی برای همه ملت‌ها تشکیل شد، فئودالیسم را کنار گذاشت، دین کاتولیک را بی‌ثبات کرد و آزادی انسان‌ها را نوید داد. به همین سبب بسیاری از انقلابی‌های انگلیس آن را بزرگترین رویداد در دنیا خواندند و به پیشواز روزگار نوین عدالت و آزادی رفتند. بسیاری از آزادی خواهان و یا لیبرال‌های انگلیس از انقلاب فرانسه شادمان شدند و آن را نسیم آزادی ملت‌ها خواندند. اما خشونت مردم پاریس، تاراج مغازه‌ها و کشتار عیسوی‌های دیندار و نجیب زادگان فراری فرانسه، هشدار می‌داد که انقلاب فرانسه با فریاد آزادی خواهی، دست به کشتار بی‌گناهان زده است. با این وجود، انقلاب فرانسه مردم آزادی‌خواه انگلیس را به هیجان آورد... انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۲ بسیار تهدیدآمیز شد، زیرا در پی آن بود تا به همه ملت‌هایی کمک کند که در پی رهایی از دست ستمگران بودند، اما آنگاه که لوئی شانزدهم را در ۲۱ ماه ژانویه سال ۱۷۹۳ گردن زدند و به انگلیس و هلند اعلام جنگ دادند، تب انقلابی کاهش یافت. نویسندگان انقلابی به شوراندن مردم و نویسندگان انقلاب‌ستیز به آرام کردن مردم پرداختند... [سرانجام بسیاری از عوامل، از جمله به بیراهه رفتن انقلاب فرانسه و نگرش انگلیسی‌ها به انقلاب خونین آنها سد راه انقلابی‌های آنان شد.] انگلیسی‌ها از درگیری‌های سیاسی روزگار بازگشت پادشاهی درس آموخته بودند. آنها انقلاب شکوهمند سال ۱۶۸۸ را گرامی می‌داشتند و پس از آن به حکومت و راه وروش زندگی خود می‌بالیدند. انقلاب فرانسه بسیاری از انگلیسی‌ها را در این اندیشه فرو برد که مبادا آنچه را

به دست آورده‌اند، از دست بدهند. آنها کاتولیک‌ها و دشمنان سیاسی و روحانی انگلیس را انسان‌های فتنه‌انگیزی می‌پنداشتند که در پی نابودی مردم از راه انقلابی خونین بودند...

پس از بازگشت پادشاهی در سال ۱۶۶۰، گزینش دادیاران و اسقف‌ها به دست پادشاه بود. کلیسای انگلیس پس از انقلاب شکوهمند سال ۱۶۸۸ نهادی امتیازی شد. چنین نهادی، آن‌اندازه که به امتیاز خود می‌اندیشید، به وظیفه خود گرایش نداشت. بیشتر اسقف‌ها سیاسی بودند و سیاست آنها با خواست دولت هماهنگ بود. پادشاه آنها را برمی‌گزید، اما پس از ۱۷۸۳ که **ویلیام پیت** جوان به نخست وزیر رسید، گزینش اسقف‌ها به دست نخست وزیر افتاد. اسقف‌ها در سیاست پویا بودند... بنابراین، کلیسا نه تنها پشتیبان دولت بود بلکه از انقلاب فرانسه به دلیل کشتار دینداران و بی‌ثبات کردن دین بیزار بود. کلیسا چندان کاری به روان انسان نداشت، اما در نهادهای سازنده پویا بود و در سال ۱۸۰۴ انجمن کتاب مقدس را بنیان نهاد تا کتاب مقدس به همه زبان‌ها برگردانده شود و دین مسیحی در میان همه ملت‌های جهان شکوفا شود... از آنجا که کیش مسیحی، بخشی از قانون کشور [فرانسه] بود، کیش و سیاست در هم آمیخت و هرگونه نفاق مذهبی به معنای همکاری با فرانسه بود، دولت به نام پادشاه و کلیسا بر دشمن خود یورش می‌برد. از آنجا که به یکتاپرستان و کاتولیک‌ها بدگمان بود، آنها را از حقوق مدنی و جایگاه‌های دولتی محروم کردند. هرگونه سرپیچی از فرمان دولت را خداناپرستی می‌نامیدند...

شلی در شورش اسلام می‌گوید: "نومیدی به سبب بر باد رفتن امید به آزادی در انقلاب فرانسه به اندوه گراییده است. دلتنگی و انسان‌ستیزی از ویژگی‌های این روزگار شده است. تنها با گزافه‌گویی در باب نومیدی می‌توان آرامش یافت. برباد رفتن آزادی لکه‌ای است که ادبیات این روزگار را با نومیدی ذهن شاعرانی درهم آمیخته که سرچشمه ادب هستند." شلی به راستی شورش اسلام را سرود تا شکست خیزش انقلابی را نشان دهد... [او] به پایداری مردم چشم دوخته بود و آرزو داشت آنها را به دگرگونی تهی از خشونت رهنمون شود. همه شاعران رومانیک، همانند شاعران رومانیک اروپا، خواهان استقلال ملی بودند. ملی‌گرایی در انگلیس، راهی آزادمنش در پیش گرفت و بر حقوق ملت در تصمیم‌های سیاسی پافشاری کرد. همین ملی‌گرایی راهی برای شاعران نخستین نسل گشود که از پشتیبانی از انقلاب فرانسه چشم پوشند... سیاست روزگار شاعران رومانیک با درگیری و تنش میان فلسفه‌های **تامس پین و برک** همراه بود. تنش میان سنت و آزادی بود. برک از کانون‌های سیاسی سنتی پشتیبانی می‌کرد که خود اجتماع، آن سنت را پدید آورده بود. او نمی‌خواست انسانی که پرورده آن اجتماع است، سنت آن را ناپسند شمارد. تامس پین خواهان حقوق هر انسان و هر